

نقش قواعد تفسیری در ترجمه‌های قرآن کریم

قاسم فائز*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۵

حسین رضایی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۹

چکیده

ارائه معارف قرآن به زبان‌های دیگر از شاخصه‌های اصلی تبلیغ این کتاب الهی است. از سوی دیگر ترجمه قرآن کریم متأثر از تفسیر آن؛ و تفسیر قرآن نیز متأثر از قواعدی است که مفسر در تفسیر به کار می‌برد، لذا برخی از قواعد تفسیری (نه لزوماً همه آنها) به طور غیر مستقیم در ترجمه قرآن مؤثر خواهد بود. هدف پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای انجام شده، شناسایی، بررسی و تبیین نقش اینگونه قواعد تفسیری در فهم و ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم است. بر اساس نتایج حاصله از این تحقیق، قواعد تفسیری مؤثر در ترجمه قرآن عبارت‌اند از قاعده استفاده از تأویل، قاعده اعتبار سیاق، قاعده جری و تطبیق، قاعده مناسبت، قاعده اعتبار مجاز، قاعده خاص و عام، قاعده تبیین مجمل به مبین و قاعده توجه به مفهوم و منطوق که نقش هر یک از آنها در ترجمه قرآن کریم نیز در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت.

کلیدواژگان: ترجمه، قاعده تفسیری، مفسر، مترجم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان، در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده و دربردارنده تمام معارفی است که انسان در راه رسیدن به کمال و سعادت به آن نیازمند است. این آخرین کتاب آسمانی مختص قوم یا منطقه‌ای خاص نبوده، بلکه همگانی است و حیطة دعوت آن، عامّ و جهانی می‌باشد. بر همین اساس، ارائه معارف قرآن به زبان‌های دیگر از شاخصه‌های اصلی تبلیغ این گنجینه هدایت است. علاوه بر این، برای دستیابی به هدایت‌ها، معارف دقیق، تعالیم و حکمت‌های والای قرآن کریم، مخاطبان هر عصر بر آن شده‌اند که آن را تفسیر نمایند. زیرا سبک بیانی برخی از آیات قرآن به گونه‌ای است که ارائه معانی و مفاهیم ژرف آن، جز با در نظر گرفتن برخی ملاحظات تفسیری مقدور نیست. دلیل این امر، وجود آیات مجملی است که دلالت آن‌ها روشن نیست.

چنانکه مفسران بزرگ صحابه نیز در تفسیر و مفهوم برخی واژگان قرآن دچار ابهام و اجمال می‌شدند؛ به عنوان مثال معنای «فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» برای ابن عباس مبهم بود و در جریان مخاصمه دو تن از بادیه‌نشینان به معنی آن پی برد. لذا مترجم نخست باید مفهوم و یا پیام اصلی هر آیه را دریابد و سپس آن را با استفاده از واژه‌های مناسب در زبان مقصد بیان نماید.

بنابراین، مترجمان برای تبیین برخی آیات، افزوده‌های نمایانی در ترجمه خویش به کار برده‌اند که اغلب این افزوده‌ها بر اساس مبانی و قواعد تفسیری انجام گردیده است. به تعبیر دیگر مترجم ابتدا بر اساس این اصول و قواعد، آیات را نزد خود تفسیر نموده و سپس اقدام به ترجمه آن‌ها می‌نماید.

در نتیجه مترجم یا باید خودش مفسر باشد و یا به قواعد تفسیری خاصی پای‌بند باشد، تا بتواند در قبال ترجمه آیات مجمل تکلیف خود را روشن نموده و معنای صحیح آیه را بیان نماید و چون هرگونه تبیینی از کلام خدا در حوزه تفسیر قرار می‌گیرد، لذا حتی ترجمه قرآن، خود نوعی تفسیر است.

از سوی دیگر به اقتضای مکتب فکری و اعتقادی یا مشرب دینی و مذهبی، یا به دلیل گرایش‌های عقلی و نقلی و...، قواعد تفسیری مختلف و گاه متفاوت وجود دارد که قطعاً این قواعد تفسیری بر شیوه ترجمه مترجم - فارغ از اینکه ترجمه به چه زبانی انجام

شود- مؤثر خواهد بود. به همین منظور، تبیین نقش قواعد تفسیری در فهم و ترجمه قرآن کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا در این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای انجام شده، تلاش شده که با بررسی قواعد تفسیری، به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

- کدامیک از قواعد تفسیری در ترجمه قرآن کریم مؤثر می‌باشند؟
 - نقش هر یک از قواعد تفسیری مؤثر در ترجمه قرآن کریم چگونه است؟
- روش تحقیق در این پژوهش نیز از نوع تحلیل محتواست که دارای دو مرحله اساسی است که عبارت‌اند از بررسی مواد(پیام) و پردازش نتایج. پیام‌ها که در واقع جامعه مورد مطالعه در این پژوهش نیز هستند عبارت‌اند از کتب علوم تفسیری و ترجمه‌های قرآن که مورد پردازش و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرد. جامعه نمونه نیز عبارت است از کتاب «قواعد التفسیر لدی الشیعة وأهل السنة» اثر محمد فاکر میبدی، ترجمه‌های قرآن و سایر پژوهش‌های انجام شده پیرامون موضوع تحقیق.

پیشینه بحث

در خصوص اثرپذیری ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم از موضوعات مختلف، تحقیقات قابل توجهی انجام شده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از «بررسی تأثیر پیش فرض‌های مذهبی بر ترجمه قرآن کریم»(مروتی و یعقوبی، ۱۳۹۴: ۹۵-۱۰۶)، «تأثیرپذیری ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن از مبانی ترجمه»(سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۳-۹۴)، «بررسی تأثیر عوامل درون‌متنی بر ناهمسانی ترجمه‌های قرآن کریم»(احسانی، ۱۳۹۶: ۱۹-۳۶)، «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های فارسی»(عظیم‌پور، ۱۳۸۰: ۷۵-۹۲).

طی بررسی به عمل آمده تا کنون در کتاب یا مقاله‌ای، درباره تبیین نقش و تأثیر قواعد تفسیری در ترجمه قرآن کریم پژوهشی انجام نشده و لذا تحقیق حاضر عهده‌دار آن گردیده است. در انجام تحقیق نیز ابتدا مختصری درباره ترجمه، تفسیر و تفاوت آن‌ها با یکدیگر مطالبی بیان می‌گردد. سپس به تبیین نقش قواعد تفسیری و تأثیر آن در ترجمه؛ به صورت جزء به جزء و با ذکر مصادیق آن پرداخته خواهد شد.

ترجمه و تفاوت آن با تفسیر

«ترجمه» در لغت به معنای تبیین و توضیح (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۸۷) و در اصطلاح، به معنای برگرداندن کلامی از زبانی به زبان دیگر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۶۶). تاریخچه ترجمه قرآن به صدر اسلام برمی‌گردد. زیرا در میان اصحاب پیامبر (ص) افراد غیر عرب حضور داشتند که گاهی پاره‌ای از مفاهیم قرآن را برای هم‌زبانان خود ترجمه و تفسیر می‌کردند (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۷). مترجمان بسیاری نیز در سراسر جهان، قرآن را به زبان‌های مختلف ترجمه نمودند که در این امر، یا خود به زبان عربی مسلط بوده و یا از ترجمه‌های قدیمی تر قرآن به زبان‌های دیگر استفاده کردند. برخی از این مترجمین عبارت‌اند از رابرت کتونی، دیر کلونی، تئودور بیبلیاندر، لودویکو ماراتچی، تئودور آرنولد، خوان سگوویایی، الکساندر راس، بیبرشتاین و کازیمیرسکی.

واژه «تفسیر» نیز در لغت به معنای روشنی و روشنگری، پرده برداشتن، کشف کردن، توضیح دادن و آشکار کردن است (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۴۹). لذا تفسیر قرآن کریم - بر خلاف ترجمه آن - یعنی «بیان مراد خداوند عز و جل از آیات قرآن و توضیح دلالت‌های آن» (میبدی، ۱۴۲۸: ۲۰).

این دانش، اساس بسیاری از علوم قرآنی است که تدریجاً از آن منشعب شده، به درستی از قدیم آن را «أمّ العلوم القرآنیة» نام نهاده‌اند که از دل آن ده‌ها دانش قرآنی دیگر سر بر آورده که در کتاب‌های علوم قرآنی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بر همین قیاس، نمی‌توان دانش قرآنی را در نظر گرفت که تفسیر در آن تأثیرگذار نباشد. بنابراین طبیعی است که بگوییم چون تفسیر یکی از مهم‌ترین منابع ترجمه به حساب می‌آید، قطعاً در آن تأثیرگذار هم است. به همین دلیل هیچ مفسر یا مترجمی را نمی‌توان یافت که به نقش تأثیرگذار تفسیر در ترجمه قرآن باور نداشته و هیچ مترجمی هم نمی‌تواند بدون آگاهی‌های تفسیری، ترجمه‌ای دقیق ارائه دهد (عاشوری، ۱۳۹۸). اما ترجمه هرچه باشد (تحت اللفظی یا آزاد، یا تفسیری)، با تفسیر، اعم از آنکه در زبان اصلی صورت پذیرد یا به زبانی دیگر، متفاوت است. تفاوت‌های عمده میان ترجمه و تفسیر را عبارت‌اند از:

۱. هیأت ترجمه، هیأتی مستقل است که جانشین متن اصلی شده و ما را از آن بی‌نیاز می‌سازد. اما تفسیر چنین نیست.
۲. در ترجمه نباید از موضوعی به موضوع دیگر رفت. اما این کار در تفسیر نه‌تنها جایز، بلکه گاهی لازم است.
۳. در ترجمه وفاداری به همه معانی و مقاصد متن، یک اصل است. اما تفسیر چنین نیست (زرقانی، بی‌تا، ج ۲: ۸-۱۰).

قواعد تفسیری و نقش آن در ترجمه قرآن

«قواعد» جمع قاعده به معنای پایه و اساس است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵: ۱۰۹) و در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است (بقره/۱۲۷). در اینجا ممکن است بحث از مبانی و اصول تفسیر و تفاوت آن با قواعد تفسیری مطرح شود. در این رابطه نظرات متفاوتی ارائه شده؛ به عنوان مثال از نظر فاکر میبیدی نسبت بین قواعد تفسیری با مبانی و اصول تفسیر در این است که قواعد تفسیری مانند دیواری، بر مبانی و اصول تفسیری بنا شده‌اند. منظور از مبانی و اصول تفسیری در اینجا عبارت است از اصولی که اولاً صدور قرآن کریم از طرف خداوند را اثبات می‌نماید و ثانیاً علم تفسیر بر آن استوار می‌شود (میبیدی، ۱۴۲۸: ۳۵). دکتر شاکر بعد از ذکر مطالب مشابهی، در نهایت چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «شاید نتوان فرق دقیقی بین اصول و قواعد قائل شد. چنانکه برخی کوشیده‌اند تا این تفاوت را بیان کنند اما به نظر توفیقی نداشته‌اند. لذا برخی اصطلاح قاعده و اصول را به یک معنا گرفته‌اند (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۳). به هر حال در این نوشتار منظور از قواعد تفسیری، قضیه‌های کلی هستند که استنباط معانی قرآن و شناخت چگونگی استفاده از آن‌ها به وسیله این قواعد حاصل می‌شود (السبت، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۰؛ میبیدی، ۱۴۲۸: ۳۳).

اهمیت شناخت و تعیین قواعد تفسیری در این است که وجود شیوه‌های گوناگون تفسیری و اختلاف‌ها و خطاهای مفسران، حاکی از نیاز مفسر به شناسایی قواعدی متقن بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی است تا اولاً شیوه تفسیری خود را بر آن استوار سازد تا شیوه تفسیری او بی‌مبنا نباشد، ثانیاً در موارد اختلاف، گزینش و

ترجیح او بی‌ملاک نباشد و ثالثاً با رعایت آن قواعد، خطاهای تفسیری وی کاهش یافته و به مراد واقعی خدای متعالی دست یابد.

برخی از کتاب‌هایی که با عنوان «قواعد تفسیر» تألیف شده‌اند یا فصلی از آن‌ها به بیان قواعد تفسیر اختصاص یافته‌اند - اعم از اینکه قواعد مزبور حقیقتاً قواعد تفسیری باشند یا نه - عبارت‌اند از «قواعد التفسیر»، اثر ابن تیمیه (م ۶۲۱ ق) (السبت، ۱۴۲۱، ج ۱: ۴۳)، «المنهج القویم فی قواعد تتعلق بالقرآن الکریم» تألیف شمس الدین بن الصائغ (م ۷۷۷ ق) (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۸۳)، «الاکسیر فی قواعد التفسیر»، تألیف نجم‌الدین سلیمان بن عبدالقوی حنبلی (م ۷۱۰ ق) (زرکلی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۲۸)، نوع چهل و دوم «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی با عنوان «فی قواعد مهمّة يحتاج المفسر إلى معرفتها» (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۹۷)، «قواعد التفسیر»، تألیف عثمان بن علی (م ۱۲۱۱ ق) (کحّاله، ۱۳۷۵، ج ۶: ۶۵)، «توشیح التفسیر فی قواعد التفسیر والتأویل»، تألیف میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی (م ۱۳۰۲ ق) (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۴۸۸)، «اصول التفسیر وقواعده»، تألیف خالد عبدالرحمن العک (عک، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۶۵)، «قواعد التفسیر جمعاً ودراسة»، تألیف خالد بن عثمان السبت (السبت، ۱۴۲۱)، «دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة»، تألیف علی اکبر سیفی مازندرانی (سیفی، ۱۴۲۸) و «قواعد التفسیر لدى الشيعة وأهل السنة»، تألیف محمد فاکر میبدی (میبدی، ۱۴۲۸).

تعداد قواعد تفسیری از نظر صاحب‌نظران متفاوت است. برخی مانند محمد فاکر میبدی در کتاب «قواعد التفسیر لدى الشيعة وأهل السنة» از ۲۵ قاعده (۱۱ قاعده عام، ۹ قاعده مشترک بین تفسیر و فقه و ۵ قاعده خاص تفسیر) نام برده و برخی دیگر مانند خالد بن عثمان در کتاب «قواعد التفسیر جمعاً ودراسة» نزدیک به ۳۸۰ قاعده را در دو جلد بیان کرده که به بسیاری از آن‌ها نمی‌توان لفظ قاعده اطلاق نمود.

از میان قواعد مطرح شده قواعدی مورد بحث قرار می‌گیرد که قبول و رد، یا استفاده و عدم استفاده از آن قاعده، علاوه بر اختلاف در برداشت معنی از آیات، در ترجمه نیز تأثیرگذار باشد. قاعده‌ای که این ویژگی را دارا نباشد، مورد بحث قرار نمی‌گیرد. به عنوان مثال قاعده «عنایت به خطابات قرآنی»، در شناخت مراد الهی از خطاباتش، کسانی که مخاطب قرار گرفته‌اند و آنچه طلب شده (از امر و نهی) اهمیت داشته (میبدی، ۱۴۲۸:

۳۳۰) و علاوه بر این، در این قاعده از شمول خطابات برای غیر موجودین بحث شده و برخی مفسرین آن را پذیرفته و برخی رد کرده‌اند و در نتیجه برداشت هر یک، از آیات مربوطه نیز متفاوت است. اما از این قاعده، به عنوان یکی از قواعد تفسیری که در ترجمه آیات مؤثر است بحثی به میان نخواهد آمد. زیرا اختلاف برداشت‌های ناشی از این قاعده، در ترجمه آیات مربوطه تأثیری ندارد. به عنوان مثال در همه ترجمه‌های فارسی و غیر فارسی قرآن کریم، عبارت «یا ایُّهَا النَّاسُ» که در شمول یا عدم شمول غیر موجودین در آن، اختلاف نظر وجود دارد، به یک مضمون ترجمه شده‌است (ای مردم (در فارسی)، O mankind (در انگلیسی)، Ô homes (در فرانسوی)، Oh, seres humanos (در اسپانیایی) و...).

قاعده استفاده از تأویل

تأویل در لغت از ماده «أول» به معنای بازگشت به اصل است (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: ۹۹) و تأویل شیء یعنی برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش. اما در اصطلاح قدما، این واژه با تفسیر قرآن مترادف و از این روی تمام آیات قرآن را دارای تأویل می‌دانستند. به عنوان مثال طبری برای تفسیر هر آیه از عبارت «الْقَوْلُ فِي تَأْوِيلِ قَوْلِهِ» استفاده می‌کند (طبری، ۱۴۲۲). اما متأخرین آن را به معنای غیر ظاهر دانسته و آیاتی خاص (متشابه) را دارای تأویل معرفی می‌کنند. به عنوان مثال حازمی در این رابطه می‌گوید: «تأویل صرف نظر از معنای ظاهری و راجح لفظ، به معنای غیر ظاهر و مرجوح آن است» (حازمی، بی‌تا، ج ۷: ۲۱).

بسیاری از مفسرین فریقین، تأویل در آیات متشابه را جایز می‌دانند. اما در میان فرقه‌های مختلف، مسلک‌ها و مشرب‌هایی شکل گرفتند که در فهم آیات متشابه، از جمله آیات صفات الهی تأویل را بدعت و ناروا دانسته‌اند. به عنوان مثال آیات مربوط به صفات الهی را با ظاهرشان تفسیر می‌کردند و تمام صفات ظاهری را که از ویژگی‌های ممکنات و آفریده‌ها می‌باشد به خداوند نسبت می‌دادند. البته عده‌ای از آنان به دلیل گریز از تشبیه خداوند به خلق، قید «بلاکیف» (یعنی جسم خدا کیفیت ندارد) را بر اعضا و جوارح خدا می‌افزود و بعضی جمله «الکیفیه مجهوله» (یعنی چگونگی جسم خدا بر ما

پوشیده) را بر آن می‌افزودند. به عنوان مثال *ابوالحسن اشعری* (۳۲۴-۲۶۰) در کتاب خود به نام «مقالات الأشعریین» دیدگاه اهل حدیث را اینگونه تبیین می‌کند: «رأی اهل حدیث و سنت [این است که] خداوند بر روی عرش خود قرار گرفته چنانکه در قرآن می‌فرماید ﴿الرحمن علی العرش استوی﴾ (طه/۵)، و دست دارد که بلاکیف است همانطور که می‌فرماید «بل یداه مبسوطتان» (مائده/۶۴) و... (اشعری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۱۸).

استفاده و یا عدم استفاده از قاعده تأویل در تفسیر قرآن کریم، بر روی فهم معانی و دلالت برخی از آیات قرآن (آیات متشابه) از قبیل آیاتی که به صفات الهی مربوط می‌شوند تأثیرگذار بوده و لذا در ترجمه این معانی به زبان دیگر هم مؤثر خواهد بود. به عنوان مثال *الهی قمشه‌ای* با استفاده از این قاعده، آیه ۵ سوره طه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ و ۲۶ سوره الرحمن ﴿يَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذَوَالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ را اینگونه معنی کرده:

«آن خدای مهربانی که بر عرش (عالم وجود و کلیه جهان آفرینش به علم و قدرت) مستولی و محیط است»

«و زنده ابدی ذات خدای با جلال و عظمت توست»

اما تحت تأثیر آموزه‌های وهابی، در ترجمه قرآن به زبان انگلیسی توسط *تقی الدین هلالی*، این دو آیه چنین ترجمه شده‌اند:

«The Most Gracious (Allâh) rose over (Istawâ) the (Mighty) Throne»

ترجمه: بخشنده ترین بر روی تخت ایستاد.

«And the Face of your Lord full of Majesty and Honour will remain forever»

ترجمه: و چهره پروردگارت، پر از عظمت و عزت برای همیشه باقی خواهد ماند.

قاعده اعتبار سیاق

«سیاق» در لغت از ریشه «سَوَّقَ» به معنای راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۳: ۱۱۷) و در اصطلاح قرینه متصل به کلام است که آن را کلامی واحد، پیوسته و متناسب نموده و موجب ظهور معنا از آن می‌شود (میبدی، ۱۴۲۸: ۲۸۰). اکثر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی همواره به ارزش و اهمیت دلالت سیاق در

فهم درست آیات قرآنی توجه داشته‌اند. به عنوان مثال زرکشی دلالت سیاق را از بزرگ‌ترین قرآینی می‌داند که مراد متکلم را می‌رساند (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۰۰). در مقابل دسته اول، برخی از صاحب‌نظران قاعده اعتبار سیاق در تفسیر را انکار و یا حداقل برای آن تأثیر کمی قائل هستند. به عنوان مثال شیخ کرامی لزوم خروج از چارچوب سیاق را مطرح و آیه ۱۹۶ سوره بقره ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا بِأَيْدِيكُمْ آلِي الثَّهَلُكَةِ﴾ را مثال می‌زند که اگر در چارچوب سیاق معنا شود، انفاق فقط در جهاد و حج است. ولی وقتی خارج از چارچوب سیاق معنا شود لزوم انفاق به صورت مطلق مطرح می‌گردد (میبدی، ۱۴۲۸: ۲۸۶). اما باید گفت معنایی که وی می‌گوید معنای بطن و از باب اتساع (کوتاه‌سازی با وسعت بخشی به مصادیق در اثر پذیرش تأویل‌های متعدد) و تعمیم حکم است. بحث تفسیر، معنای ظاهر قرآن است.

نظر به اینکه استفاده یا عدم استفاده از قاعده اعتبار سیاق در تفسیر آیات، در برداشت معنایی از آن‌ها مؤثر است، در ترجمه آیات نیز مؤثر خواهد بود. به عنوان مثال در آیه ۹۶ سوره صافات ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ اگر مفسر قاعده اعتبار سیاق را جاری ننماید، معنی جبر در اعمال انسان را برداشت خواهد کرد. اما اگر آیه با توجه به سیاق معنی شود، آیه قبلی که در ارتباط با تراشیدن بت‌هاست ﴿قَالَ اتَّعَبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾ (صافات/۹۵)؛ قرینه است که معنای "تعملون"، اینجا تصنعون است. معنای "ساختن" برای فعل "عمل" در آیات دیگر قرآن نیز آمده است: ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَكْرَاهٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ﴾ (سبأ/۱۳). لذا آیت *الله مکارم شیرازی* آیه را اینگونه ترجمه کرده:

«با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بت‌هایی که می‌سازید»

اما همین آیه در ترجمه قرآن کریم به زبان آلمانی توسط *فرانک بوننهایم* و *ندیم ایلیاس*، چنین ترجمه شده است:

«wo doch Allah euch und das, was ihr tut, erschaffen hat»

ترجمه: خدا شما و آنچه را که می‌کنید آفریده است.

یا در ترجمه قرآن به زبان اسپانیایی توسط *محمد عیسی گارسیا*، این آیه چنین ترجمه شده است:

«Dios es Quien los creó a ustedes y a lo que ustedes hacen»

ترجمه: خدا کسی است که شما را آفریده و آنچه انجام می‌دهید.

مثال دیگر آیه ۳۷ سوره یونس ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ است که جاری کردن یا نکردن قاعده اعتبار سیاق در ترجمه عبارت «تَفْصِيلَ الْكِتَابِ» مؤثر خواهد بود. با عنایت به اینکه این جمله عطف بر جمله «تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» گردیده؛ اگر قاعده اعتبار سیاق جاری شود؛ آنوقت منظور از کلمه «کتاب» به دلالت سیاق، جنس کتاب‌های آسمانی و نازل از ناحیه خدای سبحان بر انبیا است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۶۴).

چنانکه /نصاریان با در نظر گرفتن قاعده اعتبار سیاق، آیه را چنین ترجمه کرده:

«و این قرآن را نسزد که دروغی ساختگی از سوی غیر خدا باشد، بلکه تصدیق کننده کتاب‌های پیش از خود و شرح و توضیحی بر هر کتاب [آسمانی] است»

اما الهی قمشه/ی قاعده سیاق را جاری نکرده و چنین ترجمه کرده است:

«و این قرآن نه بدان پایه است که کسی جز به وحی خدا تواند بافت، لیکن سایر کتب آسمانی را تصدیق می‌کند و کتاب الهی را به تفصیل بیان می‌کند»

قاعده جری و تطبیق

«جری» در لغت به معنای عبور سریع و در اصل برای بیان حرکت آب و آنچه که با آب جریان می‌یابد وضع شده (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹۴) و در اصطلاح به معنای انطباق آیات قرآن بر چیزی غیر از آنچه در مورد آن نازل شده می‌باشد (میبدی، ۱۴۲۸: ۳۰۱). چنانکه /ابن منظور می‌گوید: «تطبیق» یعنی چیزی، چیز دیگری را بیوشاند و یا دو چیز یکسان و موافق هم باشند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۰۹). اما تطبیق در اصلاح صاحب‌نظران علوم قرآنی در سه معنی به کار رفته:

۱- تفسیر به رأی

۲- مترادف جری

۳- انطباق آیات قرآن بر فردی خاص (میبدی، ۱۴۲۸: ۳۰۲)

که مراد از تطبیق در این پژوهش مورد آخر می‌باشد زیرا معنی اول خارج از بحث بوده و معنی دوم همان جری است.

در بین مفسرین اهل سنت و شیعه، اختلافی در اعتبار این قاعده وجود ندارد. بلکه اختلاف در جاری نمودن آن در تبیین مفهوم برخی از آیات است و با توجه به این موضوع، معنای حاصل متفاوت و ترجمه آن نیز مختلف خواهد بود. این اختلاف، در بین ترجمه‌های فارسی نیز وجود دارد. چنانکه در ترجمه آیه ۱ سوره کوثر ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثُرَ﴾ این اختلاف به وضوح مشاهده می‌شود. آیتی این قاعده را در ترجمه جاری نساخته و چنین ترجمه کرده: «ما کوثر را به تو عطا کردیم». اما الهی قمشه‌ای و انصاریان با استفاده از این قاعده چنین ترجمه نموده‌اند:

الهی قمشه‌ای:

«ما تو را کوثر (یعنی عطای بسیار چون کثرت فرزند) بخشیدیم»

انصاریان:

«بی تردید ما به تو خیر فراوان [که برکت در نسل است و از فاطمه ریشه می‌گیرد] عطا کردیم»

مثال دیگر آیه ۲۰۷ سوره بقره ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ است که فولادوند قاعده جری و تطبیق را در ترجمه آیه جاری نساخته و چنین ترجمه کرده:

«و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است»

اما مکارم شیرازی با در نظر گرفتن قاعده جری و تطبیق چنین ترجمه کرده:

«بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی(ع) در «لیلة المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر(ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند»

مناسبت

مناسبت در لغت از ریشه «نسب» به معنی اتصال چیزی به چیز دیگر (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵: ۴۲۳) و در اصطلاح علوم قرآنی اتصال و ترابط بین فواتح آیات و خواتم آنها است که به رابطه بین آنها اعم از عام یا خاص، عقلی یا حسی، سبب یا مسببی، علت یا معلولی و... مربوط می‌شود (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵). اقسام مناسبت در قرآن عبارت‌اند از مناسبت در حروف، کلمات، جمله‌ها، آیات و سور (میبدی، ۱۴۲۸: ۳۲۰). صاحب‌نظران

و مفسرین درباره این قاعده دو نظر متفاوت ارائه نموده اند. عده‌ای آن را قبول داشته و بر اهمیت آن تأکید کرده‌اند. به عنوان مثال زرکشی آن را علم شریفی دانسته که ارزش گوینده به وسیله آن احراز می‌شود (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۹۲). در مقابل عده دیگری مثل عبدالعزیز بن عبدالسلام (معروف به عزالدین) با آن مخالفت کرده‌اند. عزالدین در این رابطه می‌گوید: «مناسبت علم نیکویی است، اما شرط در آن این است که امر متحد و مرتبلی قرار گیرد، لذا اگر بر اسباب مختلفی واقع شود، شرط ارتباط این اجزا رعایت نشده» (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷). منظور او این است که با توجه به اسباب نزول مختلف در آیات و سوره‌های قرآن کریم، نمی‌توان گفت این آیات و سوره‌ها با یکدیگر مرتبط هستند. از آنجا که جاری نموده این قاعده می‌تواند در برداشت مفسر از معنای آیه مؤثر باشد، لذا این قاعده در ترجمه قرآن کریم نیز مؤثر خواهد بود. به عنوان نمونه علامه طباطبایی لزوم تناسب و ارتباط آیه ۳ سوره بلد ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ را با آیه قبل ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ که به شهر «مکه» سوگند یاد شده، متذکر شده و از این جهت، منظور از ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ را حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۹۰). آیت الله مکارم شیرازی نیز با توجه به مناسبت آیه با آیه قبل، آن را چنین ترجمه کرده:

«و قسم به پدر و فرزندش [ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل ذبیح]»

اما همین آیه توسط الهی قمشه‌ای (ترجمه فارسی) و تقی‌الدین هلالی (ترجمه انگلیسی)، جدا از آیات قبل و بدین صورت زیر ترجمه شده است:

«و قسم به پدر (بزرگوار انسان، آدم صفی) و فرزندان (خداپرست) او»

«And by the begetter (i.e. Adam) and that which he begot (i.e. his progeny)»

ترجمه: و (قسم) به وجود آور (یعنی آدم) و آنچه از او به وجود آمده است (یعنی

فرزندان او)

قاعده اعتبار مجاز

حقیقت و مجاز به شکل‌های استعمال لفظ در معنا اطلاق شده و یکی از بحث برانگیزترین مباحث علوم قرآنی و تفسیر می‌باشد. استعمال لفظ در معنای موضوع له را

«حقیقت»، و استعمال آن در غیر معنای موضوع له را «مجاز» می‌گویند (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۷). مجاز دو گونه است: لغوی و عقلی. هر یک از این دو به گونه‌های دیگری تقسیم می‌شوند که بحث در مورد آن‌ها در این تحقیق لازم نیست.

اما در رابطه با اینکه آیا مجاز در قرآن وجود دارد یا خیر دو نظر عمده وجود دارد. برخی آن را انکار می‌نمایند. از صاحب‌نظران این گروه عبارت‌اند از ابن تیمیه (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۴۸)، ابن القاص و ابن خویر مندان (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۹۷). به عنوان مثال ابن تیمیه تقسیم الفاظ قرآن به حقیقت و مجاز را باطل و بدعت دانسته و معتقد است که در قرآن هیچ مجازی وجود ندارد (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۴۸). این گروه برای نظر خود دلایلی از قبیل عدم تلبیس قرآن (چون مجاز ابهام است)، حقیقت قرآن (قرآن حق و حق جز حقیقت نیست)، عدم کذب در قرآن (چون مجاز برادر دروغ است) (نملة، ۱۴۲۰، ج ۲: ۴۹۳) و... ارائه می‌نمایند. در مقابل عده کثیری از علما مانند ابن قتیبه، سیوطی، زرکشی و... با رد دلایل منکرین مجاز، وجود مجاز در قرآن را پذیرفته‌اند. به عنوان مثال ابن قتیبه به شدت با نظر دسته قبل مخالفت کرده و می‌گوید: «آن‌ها گمان کرده‌اند که مجاز همان کذب است. برای اینکه مثلاً دیوار اراده ندارد (اشاره به آیه ۷۷ کهف)، و از شهر سؤال نمی‌شود (اشاره به آیه ۸۲ یوسف). این از بدترین جهالت‌های آن‌ها و دلیل بر سوء نظر و کمی فهمشان است. زیرا اگر مجاز همان کذب بود، آن وقت هر فعلی را که به غیر جاندار نسبت دهند باطل خواهد بود» (ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۸۵).

اما مهم اینجاست که در صورت قبول و یا رد مجاز در قرآن به صورت کلی و یا اختلاف نظر در وجود و یا عدم مجاز در برخی از آیات، در برداشتی که مفسر از آیه دارد مؤثر و در نتیجه در ترجمه آیات نیز تأثیرگذار خواهد بود. به عنوان مثال اگر در آیه ۳۱ سوره اعراف ﴿يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾، واژه «زینت» مجاز از «لباس» و واژه «مسجد» مجاز از «نماز» (إطلاق اسم الحال علی المحل و عکسه) در نظر گرفته شود، ترجمه آن متفاوت است. چنانکه فولادوند این آیه را اینگونه ترجمه نموده:

«جامه خود را در هر نمازی بگیرید»

اما آیت الله مکارم شیرازی آن را به این شکل ترجمه کرده:

«زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید»

یا در ۱۳ سوره غافر ﴿وَيُنزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾ اگر واژه «رزق» مجاز از باران (إطلاق المسبب علی السبب) در نظر گرفته شود، ترجمه آن متفاوت خواهد بود. چنانکه انصاریان، فولادوند و آیت الله مکارم شیرازی آیه را اینگونه ترجمه کرده: «و از آسمان برای شما روزی نازل می‌کند»

اما در ترجمه قرآن به زبان اسپانیایی محمدعیسی گارسیا، این آیه چنین ترجمه شده است:

«y les envía la lluvia del cielo como sustento»

ترجمه: و از آسمان برای شما باران می‌فرستند

قاعده عنایت به عام و خاص

مقصود از «عام» لفظی است که مفهومی در ثبوت حکم برای آن بر کلیه افرادی که صلاحیت انطباق بر آن‌ها را دارد، شامل می‌شود. گاهی نیز به حکم عام گفته می‌شود به اعتبار شمولش بر همه افراد موضوع یا متعلق یا مکلف. و مقصود از «خاص» حکمی است که فقط بر برخی از افراد موضوع یا متعلق یا مکلف شامل می‌شود یا لفظی است که دال بر آن است (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳۹).

تخصیص به معنای اخراج بعضی افراد از شمول حکم عام است که آن نیز بر دو گونه است:

۱. مخصص متصل: مخصص است که در خود کلام عام آمده (مثل لا اله الا الله).
۲. مخصص منفصل: مخصصی است که در خود کلام نباشد، بلکه در کلام مستقل دیگری قبل و یا بعد ذکر شود (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۴۲).

با توجه به مطالب فوق، «عام» در علوم قرآنی به طور کلی سه گونه است:

۱. الْعَامُّ الْمُرَادُ بِهِ الْعُمُومُ: یعنی عامی که هیچ تخصیصی پذیرفته است. مثل ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

۲. الْعَامُّ الْمَخْصُوصُ: یعنی عامی که تخصیص پذیرفته است. مثل حکم روزه ماه رمضان که توسط عبارت «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا» تخصیص خورده است.

۳. الْعَامُّ وَالْمُرَادُ الْخُصُوصُ: یعنی عامی که مراد از آن‌ها افراد خاصی است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۱۷-۲۲۰).

در عنایت به قاعده خاص و عام، دو قضیه اساسی وجود دارد. اول اینکه قطعاً در قرآن کریم عام و خاص وجود دارد. زیرا قرآن به زبان عربی و اسلوب‌های آن نازل شده و این قاعده جزء همین اسالیب است. و دوم اینکه تشخیص عام از خاص و حمل عام به خاص در وجه صحیح، از واجبات تفسیر است (میبدی، ۱۴۲۸: ۱۸۷) و بر برداشت مفسر از مفهوم آیه تأثیر مستقیم دارد. به همین دلیل در ترجمه قرآن کریم نیز می‌تواند نقش ایفا نماید. به عنوان مثال آیت *الله مکارم شیرازی* در ترجمه آیه ۵۴ سوره نساء ﴿أُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ را با جاری کردن این قاعده چنین ترجمه کرده است:

«یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به

آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟»

اما آیتی چنین ترجمه کرده:

«یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته

حسد می‌برند؟»

مثال دیگر آیه ۱۷۳ سوره آل عمران است که *انصاریان* با استفاده از این قاعده چنین

ترجمه کرده:

«همان کسانی که مردم [منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند:

لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، از آنان

بترسید. ولی [این تهدید] بر ایمانشان افزود»

اما آیتی چنین ترجمه کرده:

«کسانی که مردم گفتندشان که مردم برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، از

آنها بترسید، و این سخن بر ایمانشان بیفزود»

تبیین مجمل با مبین

«مجمل» لفظی است که دلالتش بر معنا یا حکم شرعی، واضح و روشن نباشد و بین

دو یا چند احتمال مردد باشد و نتوان دریافت کدام یک مراد گوینده است. «مبین» در

مقابل مجمل، لفظی است که دلالتش بر معنا یا حکم شرعی روشن، و مراد گوینده از

آن، قابل دستیابی است (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۹۵). درباره این سؤال که آیا در قرآن کریم اجمال وجود دارد یا خیر؟ دو عقیده نفی و اثبات وجود دارد. دسته‌ای از علمای شیعه و سنی با ارائه دلایلی معتقد به وجود اجمال در قرآن کریم هستند. به عنوان مثال طبری در مقدمه تفسیر خود، بعد از توجه به اینکه قرآن کریم به زبان عرب و اسلوب آن نازل شده می‌گوید: «پس هنگامی که این موضوع مشخص است باید دانست که اختصار، ایجاز و دوری از اظهار و زیاده‌گویی به وسیله اخفاء و کم‌گویی در کلام عرب موجود است» (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۲). در مقابل عده‌ای با استناد به این موضوع که در کلامی که هدف از آن افهام است، اجمال در واقع «تکلیف بما لا یطاق» است، وجود آن در قرآن کریم را نفی می‌کنند (میبدی، ۱۴۲۸: ۲۱۷).

برخی از مترجمین نسبت به تبیین مجملات در ترجمه خود با استفاده از اضافات تفسیری، عنایت داشته و برخی دیگر از این کار صرف نظر نموده‌اند. به عنوان مثال الهی قمشه‌ای با توجه به این قاعده، آیه ۲۳ سوره نساء ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...﴾ را که سبب اجمال در آن حذف است را چنین ترجمه کرده:

«حرام شد بر شما (ازدواج با) مادرانتان...»

اما آیتی چنین ترجمه کرده:

«مادرانتان و .. بر شما حرام شده‌اند»

مثال دیگر آیه ۶ سوره مائده ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ که اجمال آن به دلیل کنایه است و آیت الله مکارم نسبت به تبیین مجمل در ترجمه اهتمام داشته و چنین ترجمه کرده است:

«و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [= قضای

حاجت کرده]، یا با زنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده‌اید)»

اما در ترجمه آلمانی بونیهام به این موضوع توجه نشده:

«Und wenn ihr krank seid oder auf einer Reise oder jemand von euch vom Abort kommt oder ihr Frauen berührt habt und dann kein Wasser findet»

ترجمه: و اگر بیمار هستید یا در مسافرت هستید یا کسی از توالیت می‌آید یا زنان را

لمس کرده‌اید و بعد آب پیدا نمی‌کنید...

مفهوم و منطوق (عنایت به مفاهیم و حجیت آن)

منطوق معنایی است که لفظ ابتداءً آن را در داخل خود دارد. اما «مفهوم» در اصطلاح، عبارت است از: آن معنایی که لفظ مستقیماً دلالت بر آن نداشته باشد، بلکه مدلول التزامی لفظ است که لفظ به تبع منطوق، بر آن دلالت دارد (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳۱).

مفهوم به طور کلی بر دو قسم است: مفهوم موافق و مفهوم مخالف که هر کدام از این دو نیز اقسامی دارد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۰۶-۱۰۸).

اهتمام و یا عدم اهتمام به این قاعده تفسیری علاوه بر تأثیر بر اختلاف برداشت از آیه، در ترجمه آن نیز مؤثر است. به عنوان نمونه آیت *الله مکارم شیرازی* با توجه به این قاعده آیه ۲۳ سوره اسراء ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمْ أَقِبْ﴾ که دارای مفهوم موافق از نوع اولویت است را چنین ترجمه کرده:

«کم‌ترین اهانتی به آن‌ها روا مدار!»

اما/نصاریان آیه را بدون در نظر گرفتن مفهوم موافق آن چنین ترجمه کرده:

«به آنان اف مگوی»

نتیجه بحث

دستیابی به معارف، تعالیم و حکمت‌های والای قرآن کریم، مخاطبان هر عصر را بر آن داشته که آن را تفسیر و ترجمه نمایند. قواعد تفسیری به اقتضای مکتب فکری و اعتقادی یا مشرب دینی و مذهبی، یا به دلیل گرایش‌های عقلی، نقلی و...، مختلف‌اند که قطعاً این قواعد تفسیری بر شیوه ترجمه مترجم مؤثرند. به همین منظور، تبیین نقش قواعد تفسیری در فهم و ترجمه قرآن کریم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لذا در این مقاله تلاش شد که با بررسی قواعد تفسیری، نقش آن‌ها در ترجمه‌های ارائه شده از قرآن کریم تبیین گردد. بر اساس نتایج حاصله از این تحقیق قواعدی که رد یا قبول آن‌ها در تفسیر و ترجمه قرآن کریم، هر دو تأثیرگذار هستند، عبارت‌اند از قاعده تأویل، قاعده اعتبار سیاق، قاعده جری و تطبیق، قاعده مناسبت، قاعده اعتبار مجاز، قاعده

خاص و عام و قاعده تبیین مجمل با مبین. کارکرد هر یک از این قواعد در تفسیر و ترجمه، با ذکر مثال‌هایی تبیین گردید و توضیح داده شد.



کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن فارس، أحمد بن فارس. ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفكر.
- ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم. ۱۴۲۳ق، تأویل مشكل القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن اثیر جزری، مجدالدین. ۱۳۶۴ق، النہایة فی غریب الحدیث والأثر، قم: مؤسسہ اسماعیلیان.
- اشعری، علی بن اسماعیل. ۱۴۱۹ق، مقالات اشعریین، بیروت: مکتبة العصرية.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن. ۱۴۰۳ق، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الأضواء.
- بونهایم، فرانک و ایاس، ندیم. ۱۴۲۳ق، ترجمه معانی قرآن کریم به زبان آلمانی، مدینه: الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- حاجی خلیفه. ۱۴۱۳ق، كشف الظنون، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حازمی، أحمد بن عمر. بی تا، الشرح المختصر لنظم الوراقات، بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۳۲ق، المفردات فی غریب القرآن، کتابخانه مدرسه فقاہت.
- زرقانی، محمد عبد العظیم. بی تا، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، بدرالدین. ۱۳۷۶ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
- زرکلی، خیرالدین. ۱۹۹۷م، الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، تفسیر الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی.
- سبت، خالد بن عثمان. ۱۴۲۱ق، قواعد التفسیر جمعاً ودراسة، مصر: دار ابن عفوان.
- سرخسی، شمس الائمة. ۱۴۱۴ق، کتاب المبسوط، بیروت: دار المعرفة.
- سرمد، زهره و عباس بازرگان و الهه حجازی. ۱۳۸۵ش، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: نشر آگه.
- سیفی، علی اکبر. ۱۴۲۸ق، دروس تمهیدیة فی القواعد التفسیریة، بی جا: النشر الاسلامی.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۳۹۴ق، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۲۲ق، جامع البیان، بی جا: دار الهجرة.
- طریحی، فخر الدین. ۱۳۷۵ق، مجمع البحرین، کتابخانه مدرسه فقاہت.
- عک، خالد بن عبدالرحمن. ۱۴۰۶ق، اصول التفسیر وقواعده، بیروت: دار النفائس.

- فاکر میبیدی، محمد، ۱۴۲۸ق، قواعد التفسیر لدى السنة والشیعة، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰ق، العین، کتابخانه مدرسه فقاہت.
- قاسمی، محمد. ۱۴۱۸ق، محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیہ.
- مظفر، محمدرضا. ۱۳۷۳ش، اصول الفقه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- نملة، عبدالکریم. ۱۴۲۰ق، المَهْدَبُ فی عِلْمِ أُصُولِ الْفِقْهِ الْمُقَارَن، الرياض: مکتبة الرشد.
- هلالي، تقی الدین. ۱۴۱۷ق، ترجمه معانی قرآن کریم به زبان انگلیسی، مدینه: الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- واسطی زبیدی، محب الدین. ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.

مقالات

- ابراهیمی، ابراهیم و اصغر طهماسبی. ۱۳۹۳ش، «تحلیل و بررسی افزوده‌های تفسیری در شش ترجمه معاصر قرآن کریم»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۴، شماره ۱۱.
- احسانی، کیوان. ۱۳۹۶ش، «بررسی تأثیر عوامل درون‌متنی بر ناهمسانی ترجمه‌های قرآن کریم»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۹-۳۶.
- سلطانی، اختر. ۱۳۹۴ش، «تأثیرپذیری ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن از مبانی ترجمه»، مطالعات قرآنی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۷۳-۹۴.
- شاکر، محمدکاظم. ۱۳۸۱ش، «ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۷.
- عظیم‌پور، عظیم. ۱۳۸۰ش، «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های فارسی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰، صص ۷۵-۹۲.
- غراب، کمال الدین، ۱۳۷۷ش، «راهی میان ترجمه و تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۳.
- مروتی، سهراب و مینا یعقوبی. ۱۳۹۴ش، «بررسی تأثیر پیش‌فرض‌های مذهبی بر ترجمه قرآن کریم»، مطالعات قرآنی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۹۵-۱۰۶.

Bibliography

The Holy Quran.

Ibn Fars, Ahmad Ibn Fars. 1399 AH, Dictionary of Language Comparisons, Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Qutaybah, Abdullah bin Muslim. 1423 AH, Interpretation of the problem of the Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Elamiya.

- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. 1414 AH, Arabic language, Beirut: Dar Sader.
- Ibn Asir Jazri, Majdaldin. 1985, the end in the strange hadith and effect, Qom: Ismailisan Foundation.
- Ash'ari, Ali ibn Ismail. 1419 AH, Articles of the Ash'arites, Beirut: Maktaba Al-Asriya.
- Agha Bozorg Tehrani, Mohammad Mohsen. 1403 AH, Al-Zariat El al-Tasanif al-Shi'ah, Beirut: Dar al-Azwa '.
- Bubenheim, Frank and Elias, Nadim. 1423 AH, translation of the meanings of the Holy Quran into German, Medina: Al-Molk Fahd Latba'a al-Mushaf al-Sharif.
- Haji Khalifa. 1413 AH, Discovery of Suspicion, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elmiyeh.
- Hazemi, Ahmad bin Omar. No date, Al-Sharh Al-Mukhtasar Lenazm Al-Warqat, no place: Bi Na. Ragheb Isfahani, Hussein bin Mohammad. 1953, Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Library of the School of Jurisprudence.
- Zarqani, Mohammad Abdul Azim, no date, the sources of mysticism in the sciences of the Qur'an, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. .
- Zarkeshi, Badraddoin, 1997, Al-Burhan Fi Oloom Al-Quran, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Kotob Al-Arabiya. Zarkoli, Kheiraddin, 1997, Al-Elam, Beirut: Dar Al-Elam Lelmalaein.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. 1407 AH, Tafsir al-Kashaf, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Sabbat, Khalid bin Osman. 1421 AH, the rules of interpretation collectively, Egypt: Dar Ibn Afwan.
- Sarakhsi, Shams al-Imam. 1414 AH, the extended book, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Sarmad, Zohreh and Abbas Bazargan and Elahe Hejazi. 2006, Research Methods in Behavioral Sciences, Tehran: Agah Publishing.
- Seifi, Ali Akbar 1428 AH, preparatory lessons in the rules of interpretation, no place: Islamic Publishing.
- Siouti, Jalaluddin 2015, Criticism in Quranic Sciences, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, 1417 AH, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Islamic Publications Office of the Society of Teachers.
- Tabari, Muhammad bin Jarir 1422 AH, Jame 'al-Bayyan, no place: Dar al-Hijra.
- Tarihi, Fakhruddin 1996 AH, Bahrain Assembly, Library of the School of Jurisprudence.
- Ak, Khalid bin Abdul Rahman. 1406 AH, Principles of Interpretation and Rules, Beirut: Dar al-Nifais.
- Faker Meybodi, Muhammad, 1428 AH, Rules of Interpretation for Sunnis and Shiites, World Assembly for Approximation between Islamic Religions.
- Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, 1410 AH, Al-Ain, Library of the School of Jurisprudence.
- Qasemi, Mohammad 1418 AH, Mahasin Al-Tawil, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elamiya.
- Muzaffar, Mohammad Reza 1994, Principles of Jurisprudence, Qom: Maktab Al-Elam Al-Islami.
- Namla, Abdul Karim. 1420 AH, polite in the science of the principles of jurisprudence, Al-Riyaz: Maktaba Al-Roshd.
- Hilali, Taqiuddin 1417 AH, translation of the meanings of the Holy Quran into English, Medina: Al-Mulk Fahd Latba'a al-Mushaf al-Sharif.
- Waseti Zubeidi, Moheb al-Din. 1414 AH, Taj Al-Arous men Jawaher Al-Qamus, Beirut: Dar al-Fikr.

Articles

- Ebrahimi, Ebrahim and Asghar Tahmasebi. 2014, "Analysis and Study of Interpretive Additions in Six Contemporary Translations of the Holy Quran", Research on Translation in Arabic Language and Literature, Volume 4, Number 11.

- Ehsani, Keivan. 2017, "Study of the effect of contextual factors on the heterogeneity of translations of the Holy Quran", Literary-Quranic Research, Volume 5, Number 2, pp. 19-36.
- Soltani, Akhtar. 2015, "The Influence of Contemporary Persian Translations of the Quran from the Basics of Translation", Quranic Studies, Volume 6, Number 21, pp. 73-94.
- Shakir, Mohammad Kazem 2002, "Terminology, Principles and Methods of Quran Interpretation", Articles and Reviews, No. 77.
- Azimpour, Azim. 2001, "Elimination in the Quran and its effect on Persian translations", Articles and Reviews, Book 70, pp. 75-92.
- Gharab, Kamaluddin, 1998, "A way between translation and interpretation", Quranic researches, No. 13.
- Morvati, Sohrab and Mina Yaghoubi. 2015, "Study of the effect of religious presuppositions on the translation of the Holy Quran", Quranic Studies, Volume 6, Number 21, pp. 95-106.



The role of interpretive rules in translations of the Holy Quran

Date of Received: April 4, 2021

Date of Acceptance: June 9, 2021

Qasem Faez

Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran.
ghfaez@ut.ac.ir

Hossein Rezaei

PhD student in Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran.
hossein.reza.364@gmail.com Corresponding author: Hossein Rezaei

Abstract

Presenting the teachings of the Qur'an in other languages is one of the main characteristics of propagating this divine book. On the other hand, the translation of the Holy Quran is influenced by its interpretation and the interpretation of the Qur'an is also influenced by the rules that the interpreter uses in the interpretation, so some interpretive rules (not necessarily all of them) will be indirectly effective in translating the Qur'an. The purpose of this research, which is done by descriptive-analytical method and based on library resources, is to identify and study and explain the role of such interpretive rules in understanding and translations of the Holy Quran. Based on the results of this research, the effective interpretive rules in translating the Qur'an are the rule of using interpretation, the rule of context validity, the rule adaptation, the rule of appropriateness, the rule of permissible validity, the special and general rule, the rule of summary explanation and the rule of attention in a sense that the role of each of them in translating the Holy Quran was also examined in this study.

Keywords: translation, interpretive rule, interpreter, translator.